

الفاظ مترادف و اعجاز قرآن

عباس افضلی

چکیده

اعجاز قرآن در سه بعد مهم و اساسی مطرح است: اعجاز بیانی، اعجاز علمی و اعجاز تشریحی. اعجاز بیانی به جنبه‌های لفظی و عبارات به کار رفته و ظرافت‌ها و نکته‌های بلاغی نظر دارد. که در پنج دسته خلاصه می‌شود: ۱- گزینش کلمات. ۲- سبک و شیوه بیان. ۳- نظم و آهنگ قرآن. ۴- وحدت موضوعی. ۵- نکته‌ها و ظرافت‌ها.

بخش اول اعجاز بیانی - گزینش کلمات - به این بحث می‌پردازد که کلمات در عبارت‌های قرآنی بسیار دقیق و جانشین ناپذیر هستند. نمی‌توان کلمه‌ای را به جای مترادف خود گذاشت. این دقت و ظرافت در کاربرد الفاظ قرآن فقط منحصر در قدرت الهی می‌باشد و توان علمی انسان در این زمینه محدود است و این نشانه اعجاز قرآن می‌باشد.

از جمله این الفاظ مترادف می‌توان به حمد و مدح؛ حمد و شکر؛ خوف و خشیت؛ جوع و سغب؛ آتی و اعطی؛ دان و قریب؛ زکات و ماعون؛ ریب و شک و وهن و ضعف، اشاره کرد.

کلید واژه‌ها: اعجاز، اعجاز بیانی، گزینش کلمات، الفاظ مترادف.

اعجاز قرآن امروزه در سه بعد مهم و اساسی مطرح است: اعجاز بیانی اعجاز علمی و اعجاز تشریحی.^۱

اعجاز بیانی بیشتر به جنبه‌های لفظی و عبارات به کار رفته و ظرافت‌ها و نکته‌های بلاغی نظر دارد گرچه در این نکته‌ها و در معنا و محتوا نقش اصلی را ایفا می‌کند. اعجاز علمی اشاراتی است گذرا به برخی از اسرار طبیعت که به گونه تراوشی از لابلای تعابیر قرآنی احیاناً مشهود می‌شود و با مرور زمان و پیشرفت دانش و قطعیت یافتن برخی نظریه‌های علمی دانشمندان به این حقایق پی می‌برند.

اعجاز تشریحی از جهت نوآوری‌های مفاهیم دینی است، بدین معنا که قرآن در دو قسمت معارف و احکام راهی پیموده که تا آن روز بشر بدان دست نیافته بود و پس از آن نیز بدون راهنمایی دین دست یابی به آن ممکن نیست. هستی‌شناسی قرآن فراگیر و شامل و تشریحات آن همه جانبه و کامل است و از هر جهت بدون هیچ گونه کاستی بر بشر عرضه شده است.

اعجاز بیانی قرآن را در پنج بخش می‌توان خلاصه نمود: ۱- گزینش کلمات. ۲- سبک و شیوه بیان. ۳- نظم آهنگ قرآن. ۴- وحدت موضوعی یا تناسب معنوی آیات. ۵- نکته‌ها و ظرافت‌ها.^۲

در نوشتار حاضر با آوردن شواهدی از الفاظ مترادف قرآن در ارتباط با بخش اول اعجاز بیانی - گزینش کلمات - معجزه بودن این کتاب آسمانی اثبات می‌گردد.

توضیح این که انتخاب کلمات و واژه‌های به کار رفته در جملات و عبارت‌های قرآنی کاملاً حساب شده است به گونه‌ای که اگر کلمه‌ای را از جای خود برداریم و کلمه دیگری را جایگزین آن کنیم که تمامی ویژگی‌های موضع کلمه قبل را ایفا کند نخواهد شد؛ زیرا گزینش واژه‌های قرآن به گونه‌ای است که اولاً: تناسب آوای حروف کلمات هم ردیف رعایت شده و آخرین حرف از هر کلمه پیشین با اولین حرف از کلمه پسین هم آوا و هماهنگ است، تا بدین سبب تلاوت قرآن روان و آسان صورت می‌گیرد. ثانیاً: تناسب معنوی کلمات با یکدیگر رعایت شده تا از لحاظ مفهومی نیز بافت منسجمی به وجود آید. به علاوه فصاحت کلمات طبق شرایطی که در علم معانی و بیان قید کرده اند کاملاً

لحاظ شده است که این رعایت‌های سه‌گانه با ملاحظه و دقت در ویژگی‌های هر کلمه انجام گرفته است. در مجموع هر یک از واژه‌ها در جایگاه مخصوص خود به گونه‌ای قرار گرفته است که قابل تغییر و تبدیل نیست. در ذیل به برخی از واژه‌های مترادف قرآن پرداخته می‌شود تا موارد فوق که بخشی از اعجاز بیانی قرآن است اثبات گردد:

حمد و مدح

در آیه دوم سوره حمد «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» کلمه حمد به معنی سپاس و ستایش به کار رفته است کلمه مدح هم همین معنا را دارد. اما به علت تفاوت ظریفی که بین این دو کلمه وجود دارد نمی‌توان مدح را جایگزین حمد کرد؛ و آن تفاوت این است که حمد در برابر اعمال و افعال نیک که با اختیار انجام می‌شود استعمال می‌گردد؛ اعم از این که این کار نیک به نفع خود حمد کننده باشد یا به نفع دیگران.

اما کلمه مدح از نظر موارد استعمال عمومیت دارد و این لغت در برابر خوبی و نیکی شخصی و یا چیزی به کار می‌رود خواه این خوبی و نیکی از ممدوح بر مدح کننده برسد یا نرسد و خواه این نیکی اختیاری باشد مانند: فضیلت انسانی و یا غیر اختیاری باشد مانند: روشنایی خورشید و درخشندگی دانه در^۳.

حمد و شکر

حمد و شکر نیز مترادف اند اما تفاوت میان شکر و حمد آن است که شکر اعتراف به نعمت است جهت بزرگداشت منعم لیکن حمد ذکر جمیل است جهت بزرگداشت محمود - ستوده شده - و ممکن است که در برابر نعمت باشد و یا غیر نعمت ولی شکر فقط در برابر نعمت می‌باشد. جایز است آدمی خود را در برابر چیزهای نیکو که به جا آورده حمد کند. ولی جایز نیست که در این مورد شکر کند زیرا شکر در حکم قضا و پرداخت دین می‌باشد و صحیح نیست که آدمی نسبت به خود دین داشته باشد و موجب شکر نعمت، و موجب حمد حکمت و مصلحت است^۴. پس در آیات قرآن هر یک به جای دیگری به کار نرفته است.

غیث و مطر

صاحب المیزان به نقل از مجمع البیان ذیل آیه: «وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ» (الشوری، ۲۸/۴۲) می‌گوید: کلمه غیث به معنای باران

به موقع است که آمدنش نافع است بر خلاف کلمه مطر که هم به چنان بارانی اطلاق می شود و هم به باران زیان بخش که در غیر موقع خودش بیارد^۵. پس در این آیه که بحث رحمت مطرح است کلمه غیث مناسب تر است تا مطر.

خوف و خشیت

دو لغت قرآنی دیگر که معمولاً یک معنا برای شان ذکر می کنند خوف و خشیت است که ترس ترجمه می شود و حال آن که استعمال آنها در کلام الله تفاوت دارد. ظاهراً فرق میان خشیت و خوف این است که خشیت به معنای تاثیر قلب از اقبال و روی آوردن شر و یا نظیر آن است. و خوف به معنای تأثیر عملی انسان به این که از ترس در مقام اقدام برآمده و وسایل گریز از شر و محذور را فراهم سازد هر چند که در دل متاثر نگشته و دچار هراس نشده باشد. و لذا می بینیم خدای سبحان در توصیف انبیا (ع) می فرماید: «وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب، ۳۳/ ۳۹) و ترس از غیر خدا را از ایشان نفی می کند و حال آن که خوف را در بسیاری جاها برای آنان اثبات نموده از آن جمله می فرماید: «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» (طه، ۶۷/۲۰) که جمع میان آن نفی و این اثبات به همین است که بگوئیم انبیا از غیر خدا هیچ نمی ترسند و در مورد مذکور در بالا در مقام پیشگیری برآمده اند.^۶

یا فرق دیگری که گفته اند: خوف ناراحتی نفسانی است از کیفی که به سبب گناهی یا کوتاهی در طاعت انسان مستحق آن می شود اما خشیت حالتی است که از پی بردن به عظمت آفریدگار و جلال او به انسان با معرفت دست می دهد. چنان که می فرماید: «يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (رعد، ۲۱/۱۳) که خشیت درباره رب ذکر شده و خوف درباره سختی حسابرسی قیامت.^۷

جوع و سغب

این دو لغت هر دو به معنای گرسنگی معنا می شوند. اما تفاوت ظریفی بین آن دو است که مردم عادی به آن توجهی ندارند و گاهی هر یک را به جای دیگری به کار می برند. مسغبه که در آیه: «أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ» (البلد، ۱۴/۹۰) آمده است از ماده «سغب» بر وزن «غضب» به معنای گرسنگی است. و این گرسنگی همان گرسنگی عادی که در جوامع بشری بوده است.^۸ اما جوع فقط در موضع کیفر یا تنگدستی و نیاز شدید و ناتوانی

اشکار است . مانند آیه : «فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (النحل، ۱۶/۱۱۲) یعنی : «خدا می چشاند به آنها گرسنگی و ترسی که حدی نتوان برایش تصور کنند و این بدنبال کفر می باشد» .^۹

آتی و اعطی

این دو کلمه هر دو به معنای عطا کردن و بخشیدن چیزی به کسی دادن است . اما «اعطی» ظاهر در تملیک دارد و «آتی» ظاهر در تملیک ندارد و به همین علت است که در سوره کوثر به منظور خوشدل کردن رسول خدا (ص) مطلب را با واژه «اعطی» که ظاهر در تملیک دارد بیان داشته است . «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (الکوثر، ۱/۱۰۸) .^{۱۰}

دان و قریب

این دو واژه قرآنی هر دو به معنای نزدیک است . ولی خدای متعال در سوره الرحمن «وَجَنَّتِ الْجَنَّتَيْنِ دَانَ» (الرحمن، ۵۵/۵۴) آورده است که اگر به جای آن می فرمود : «و ثمره الجنتین قریب» و میوه آن دو بوستان نزدیک است از لحاظ جناس جای آنرا نمی گرفت و نیز از جهت این که میوه نمی رساند که وقت چیدنش باشد ولی کلمه «جنتی» می رساند و هم از جهت هماهنگی بین فاصله ها .^{۱۱}

زکات و ماعون

بعضی از مفسرین ذیل آیه : «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (الماعون، ۷/۱۰۷) گفته اند ماعون به زکات تفسیر شده است . و این تفسیر از طریق اهل سنت نیز از علی (ع) روایت شده نظیر روایتی که در الدر المنثور به این عبارت آمده : ماعون زکات واجب است که از آن مضایقه می کنند و به نماز خویش خودنمایی می کند و مانع زکات خود می شوند .^{۱۲}

نکته مهم اینجاست که چرا به جای ماعون کلمه زکات ذکر نشده است ؟ پاسخ این است که به خاطر رعایت سجع از ظرایف بدیعی با آیات قبلی از کلمه ماعون استفاده شده است و نمی تواند زکات جای آن بیاید .

ریب و شک

این دو واژه قرآنی نیز هر دو به معنای شک و تردید می باشند . اما به جهت سنگین بودن ادغام در قرآن بیشتر کلمه ریب استعمال شده است تا شک^{۱۳} . «لَا رَيْبَ فِيهِ» (البقرة، ۲۵/۲) «تردیدی در آن نیست» .

وهن و ضعف

این دو واژه نیز به معنای ضعف و نقصان نیرو است^{۱۴}. ولی در آیه: «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي...» (مریم، ۴/۱۹) وهن به کار رفته و ضعف به کار نبرده است؛ چون وهن با فتحه از نظر لفظ سبکتر از ضعف با ضمه است.^{۱۵}

نتیجه گیری

این دقت در انتخاب و گزینش کلمات به دو شرط اصلی بستگی دارد که وجود آنها در افراد عادی عاداتاً غیر ممکن است؛ اول: احاطه کامل بر ویژگی های لغت به طور گسترده و فراگیر که ویژگی هر کلمه به خصوصی را در سرتاسر لغت بداند و بتواند به درستی در جای مناسب خود به کار برد. و شرط دوم حضور ذهنی بالفعل تا در موقع کاربرد واژه ها آن کلمات مد نظر او باشند و در گزینش الفاظ دچار حیرت و سردرگمی نشود. حصول این دو شرط در افراد معمولی غیر ممکن به نظر می رسد.^{۱۶}

و این دلیلی بر این که قرآن ساخته دست بشر نیست بلکه معجزه الهی می باشد. و به سبب اهمیتی که کلمه در ساختار جمله دارد و واژگان قرآن بسیار دقیق و جانشین ناپذیر است لغت نویسان از سده های نخستین برای پی بردن به استعمال اولیه هر کلمه و معنای ثانوی یا مجازی و اصطلاحی آن کوشش های فراوان کرده اند تا دقت و ظرافتی که در کاربرد الفاظ قرآن است روشن کنند. و پرده از راز فصاحت سخن خدا بردارند.

-
۱. علوم قرآن «محمد هادی معرفت»/ ۲۲۶.
 ۲. همان/ ۲۲۷.
 ۳. بیان در علوم و مسائل کلی قرآن «مترجم: نجمی و هریسی»/ ۵۹۴.
 ۴. آشنایی با علوم قرآنی «رکنی یزدی»/ ۱۶۴.
 ۵. المیزان، ۱۸/ ۸۳.
 ۶. همان، ۱۱/ ۸۳.
 ۷. آشنایی با علوم قرآنی «رکنی یزدی»/ ۱۶۴.
 ۸. تفسیر نمونه، ۲۷/ ۳۰.
 ۹. المیزان، ۱۲/ ۵۲۳.
 ۱۰. همان، ۲۰/ ۶۳۹.
 ۱۱. الاتقان فی علوم القرآن «سیوطی»، ۲/ ۳۸۹.
 ۱۲. المیزان، ۲۰/ ۶۳۶.
 ۱۳. الاتقان فی علوم القرآن، ۲/ ۳۸۹.
 ۱۴. المیزان، ۱۴/ ۷.
 ۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، ۲/ ۳۸۹.
 ۱۶. همان/ ۲۲۹.